



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

Volume 1, Issue 1, 2021

A Comparative Study of Receiving Wages on Child Custody in Imamieh and Sunni Jurisprudence

Marzieh Naderi¹, Mahmoud Ghayum Zadeh*², Amir Molla Mohammad Ali³

1. Ph.D. Student in Jurisprudence and Islamic Law, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran.

2. Professor, Department of Islamic Science, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Law, Shahid Mahallati University, Qom, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 135-146

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-1811-8616

TELL: +988642433342

Email: maarefteacher@yahoo.com

Article history:

Received: 17 Dec 2020

Revised: 21 Jan 2021

Accepted: 10 Feb 2021

Published online: 21 Mar 2021

Keywords:

*Wages, Custody,
Imamiyah Jurisprudence,
Sunni Jurisprudence.*

ABSTRACT

Custody of the child for reasons such as divorce or separation of parents and their death, from childhood to physical and intellectual maturity is referred to as custody in Imami and Sunni jurisprudence. Custody is a kind of guardianship over the child and insane for the purpose of their care and upbringing. There is a difference of opinion among Shi'a and Sunni jurists from different religions regarding whether or not it is possible to pay for the custody of a child. In general, the author considers that receiving remuneration for custody by the mother is permissible both according to the religious reasons related to the custody and according to the principle of *Javaz*, both religiously and rationally, and the person is entitled to receive remuneration for custody.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2021 The Authors.

How to Cite This Article: Naderi, M; Ghayum Zadeh, M & Molla Mohammad Ali, A (2021). "A Comparative Study of Receiving Wages on Child Custody in Imamieh and Sunni Jurisprudence" . *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 1(1): 135-146.

مقدمه

موضوع حضانت یکی از اساسی‌ترین و پیچیده‌ترین موضوعات فقه و حقوق مدنی است. همانگونه که بسیاری از صاحب نظران بر این امر متفق‌القول‌اند اساس جوامع سالم را خانواده‌ای که بنیان سالم داشته باشد تشکیل می‌دهد یعنی تربیت خانواده هسته اولیه و شالوده جامعه بشری است. به همین جهت در تمامی جوامع دنیا قوانین ویژه‌ای جهت حمایت از این نهاد عظیم اجتماعی وضع شده است. یکی از متفرعاتی که بر مسأله حضانت منظور می‌شود، حق یا تکلیف بودن آن است. اینکه والدین مکلف به حضانت طفل هستند یا اینکه وظیفه‌ای از این حیث بدون أخذ اجرت ندارند. در این مقاله پس از اشاره تطبیقی مختصری به مفهوم حضانت از منظر فقه شیعه و اهل سنت و نیز قانون موضوعه ایران، پاسخ به این پرسش را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- مفهوم شناسی حضانت

۱-۱- مفهوم لغوی و اصطلاحی

حضانت به کسر حاء به معنی کنار و گوش، اطراف شیء، دو طرف شب (ابتدا و انتهای آن) آمده و به کسر و فتح آن در لغت به معنی نگهداری چیزی و پروردن است و نیز و همچنین به معانی «در زیر بال گرفتن، در دامن خود پروردن و پروراندن» آمده است (معین، ذیل کلمه).

در زبان عربی برای تأکید فراوان بر علاقه مادر به فرزند گفته می‌شود «حُضْن الصَّبِي حَضْنَا» یعنی کودک را در آغوش گرفت. مصدر «احتضان» نیز که از همین ریشه گرفته شده است به مفهوم همراه بردن چیزی یا قرار دادن آن در آغوش است. مانند مادر که کودک خود را در بغل می‌گیرد.

«حاضن» و «حاضنه» به زن و مردی گفته می‌شود که امر سرپرستی و نگهداری، پرورش و تربیت کودک را بر عهده دارند. معانی دیگر این واژه عبارت است از: حراست، اشراف، امانت نهادن، مانع شدن، دستگیری، توقیف، حبس، حفظ کردن، به سینه چسباندن فرزند، در کنار گرفتن، در آغوش گرفتن و پرورش دادن (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۱۰۲/۵) و نیز به معنای «زیر بغل گرفتن تخم مرغ توسط مرغ برای تبدیل شدن به جوجه» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۰۵/۳).

از نظر اصطلاحی، بسیاری از فقهای متقدم امامیه تعریفی از حضانت ارائه نداده‌اند. اولین فقیه جعفری که حضانت را تعریف نموده علامه حلی است که می‌فرماید: «حضانت، ولایت و سلطنت بر تربیت کودک است» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۰۱/۳). بسیاری از فقهای دیگر به تبع ایشان، حضانت را به ولایت بر نگهداری کودک تعریف نموده‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۲۷۱/۳؛ فقعی، ۱۴۱۸: ۲۰۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۲۱/۸؛ عاملی، ۱۴۱۱: ۴۶۰/۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۵۴۹/۷). برای نمونه، شهید ثانی از فقهای امامیه در این رابطه می‌گوید: «حضانت عبارت است از ولایت و سلطنت بر تربیت کودک و آنچه در ارتباط با مراقبت و تربیت و به مصلحت او است، مانند حفظ و نگهداری، قرار دادن او در تختش، برگرفتن او، سرمه کشیدن، روغن مالیدن، تمیز کردن، شستن کهنه و لباس و همانند آن» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۴۵۸/۵). برخی از حقوق دانان نیز نظیر این تعریف را برای حضانت، انتخاب نموده و بیان می‌دارند: «حضانت، عبارت از اقتداری است که قانون به منظور نگهداری و تربیت اطفال به پدر و مادر آنان اعطا کرده است» (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۳۹/۲).

در مقابل، عده‌ای از فقهای امامیه معنای ولایت را از حضانت نفی نموده و آن را به نگهداری و تربیت کودک (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۵۵۶) یا حق نگهداری و تربیت کودک (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۳۳/۳) تعریف نموده‌اند. به نظر این دسته از فقها، حضانت فقط مربوط به حفظ و تربیت کودک بوده و هیچ ربطی به ولایت بر ازدواج و اموال کودک ندارد. گروهی از حقوق دانان نیز همین دیدگاه را برگزیده و می‌نویسند: «حضانت در اصطلاح عبارت است از نگهداری مادی و معنوی طفل، توسط کسانی که قانون، مقرر داشته است» (روشن، ۱۳۹۱: ۳۸۶). دکتر امامی در همین راستا می‌گویند: «حضانت، عبارت از نگهداری و تربیت طفل است» (امامی، ۱۳۳۴: ۱۴۳/۳). قاطبه فقهای عامه اعم از حنفیه (ابن عابدین، ۱۴۱۲: ۵۵۵/۳؛ ابن نجیم، بی تا: ۱۷۹/۴)، مالکیه (ابن عبدالسلام التسولی، ۱۴۱۸: ۶۴۴/۱؛ المنوفی، ۱۴۱۲: ۱۶۷/۲)، شافعیه (الخطیب الشربینی، بی تا: ۴۸۹/۲؛ ابن زکریا الأنصاری، ۱۴۱۸: ۲۱۲/۲) و حنبلیه (التغلبی الشیبانی، ۱۴۰۳: ۳۰۷/۲؛ السیوطی الرحیبانی، ۱۹۶۱: ۶۶۵/۵) نیز مانند دسته اخیر از

به‌طوری که امروزه در کتاب‌های فقهی عنوان خاص و مستقلی به حضانت تعلق گرفته و این بحث از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است (کلینی، ۱۴۱۳: ۴۷).

۲- جواز یا عدم جواز اجرت بر حضانت

سؤالی که مطرح می‌شود و پاسخ به آن را باید مهم‌ترین هدف این مقاله دانست آن است که آیا اجرت بر حضانت جایز است؟ به‌عبارت‌دیگر آیا مادر در قبال حضانت کودک، استحقاق دریافت اجرت را دارد؟ دو نظریه جواز اجرت بر حضانت و عدم جواز اجرت در بین فقها وجود دارد که با طرح این دو دیدگاه و بیان ادله طرفین، به تحلیل و بررسی آن می‌پردازیم.

اما پیش از ورود به اصل بحث، باید به دو نکته توجه داشت: اول اینکه، «اصل حضانت» به دلیل اینکه جزو «منافع» است از قابلیت ذاتی برای اجیرشدن جهت انجام آن و در نتیجه، دریافت اجرت در قبالتش، برخوردار است (مراعی، ۱۴۱۷: ۲۳۱/۲) از این‌رو اگر کسی غیر از خود آن افرادی که مسؤولیت شرعی حضانت، بر عهده آنان است، عهده‌دار حضانت شود و جهت آن اجیر گردد، درخواست اجرت نیز بلااشکال خواهد بود. دوم اینکه، اگر انجام حضانت، مستلزم صرف هزینه برای نظافت و تغذیه و همانند آن باشد، در این صورت جزو نفقه بوده و قطعاً پرداخت آن‌ها در درجه اول بر خود کودک و در صورت نداشتن دارایی، بر پدر وی واجب است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۸۰/۲۵؛ البخیرمی (شافعی)، ۱۴۱۵: ۱۰۴/۴؛ ابن‌نجیم (حنفی)، بی‌تا: ۱۸۱/۴؛ النفاوی (مالکی)، ۱۴۱۵: ۶۷/۲) و چنانچه مادر -باوجود پدر- از پیش خود و بدون قصد تبرع، آن هزینه‌ها را تقبل نموده باشد می‌تواند آن‌ها را مطالبه کند. پس باید دقت داشت که بحث از اجرت حضانت، درجایی مطرح است که مادر کودک، فقط برای خود عمل حضانت و پرورش و تربیت کودک، درخواست حق‌الزحمه نماید.

۲-۱- قول به جواز

از گفتار برخی از فقهای متقدم امامیه این‌گونه برمی‌آید که قائل به جواز اخذ اجرت بر حضانت بوده‌اند؛ هرچند ایشان به جواز یا عدم جواز اجرت بر حضانت تصریح ننموده‌اند. برای

فقهای شیعه، حضانت را به تربیت و نگهداری کودک، تعریف نموده‌اند. برای نمونه، شربینی از فقیهان مذهب شافعی می‌آورد: «حضانت در اصطلاح شرع عبارت است از تربیت کسی که قادر به اداره استقلالی امور خود نیست هرچند بزرگ اما مجنون باشد؛ یعنی انجام هر آنچه به صلاح او بوده و وی را از مضرات حفظ نماید مثل شست و شوی بدن و لباس، سرمه کشیدن، روغن مالیدن، یا در گهواره گذاشتن و تکان دادن او تا بخوابد» (الخطیب الشربینی، بی‌تا: ۴۸۹/۲).

علاوه بر ولایت که از سوی برخی از فقها در مفهوم حضانت لحاظ گردیده است، نکته دیگری که از سوی همه فقها در مفهوم حضانت، مورد نظر است مراقبت از کودک، نگهداری و سرپرستی او و در یک کلام «تربیت» کودک است. در تعاریف مذکور مشاهده شد که فقها و حتی حقوق‌دانان، به اتفاق، واژه تربیت را در تعریف حضانت اخذ نموده‌اند. فقها وقتی تربیت را به حضانت عطف می‌کنند و یا حضانت را به تربیت کودک تعریف می‌کنند به اموری که مصادیق مراقبت از کودک در حفظ از آسیب‌های جسمی، تغذیه، نظافت، خواب و مانند آن است، اشاره می‌کنند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۸۳/۳۱؛ الخطیب الشربینی، بی‌تا: ۴۸۹/۲). به دیگر سخن، کلمه تربیت که فقها در تعریف حضانت به‌کار برده‌اند دارای دو جنبه جسمی و روحی، مادی و معنوی است و اختصاص به پرورش جسمی ندارد (صفایی، ۱۳۹۲: ۳۸۱).

۲-۱- سابقه مفهوم حضانت در کتب فقهی

در غالب کتاب‌های قرن اول تا چهارم به جای اصطلاح حضانت از عبارت «مَنْ أَحَقُّ بِالْوَالِدِ إِذَا كَانَ صَغِيرًا» یعنی کسی که در هنگام صغر نسبت به والدش دارای حق است استفاده شده است. به نظر می‌رسد اولین بار در قرن چهارم هجری در برخی از کتب فقهی مانند «مبسوط» از شیخ طوسی و «اصباح الشیعه» از قطب‌الدین محمد بن الحسین الکیدری، از این اصطلاح بهره گرفته شده، بدون اینکه عنوان مستقلی را در این کتب به خود اختصاص دهد. شاید اولین بار محقق حلی که در تقسیم‌بندی فقه امامیه پیش‌تاز بوده، گام اساسی را برداشته است و به حضانت، عنوانی مستقل داده است و آن را در تحت عنوان احکام ولادت مطرح نموده است. پس از وی علامه حلی از این عنوان در طرح مباحث فقهی بهره گرفت،

مادر خارج نموده و به دیگری بسپارد و یا خودش عهده‌دار حضانت گردد.

از نظر فقه مذاهب اربعه، حضانت، برای مادر کودک، یک حق و امر غیر واجب ولی برای پدرش، واجب و تکلیف است؛ بنابراین، مادر کودک می‌تواند از پذیرش حضانت، امتناع ورزد و این حق را از خود ساقط نماید اما اگر کس دیگری نباشد یا باشد اما از قبول حضانت کودک، امتناع ورزد، بر مادر نیز واجب شده و بر قبول آن، اجبار می‌گردد. در مقابل، پدر، در صورتی که به دلیل ازدواج مادر یا دلایل دیگر، نوبت به حضانت او برسد، نمی‌تواند از پذیرش آن خودداری کند چون با امتناع او، کودک در معرض هلاکت و تباهی قرار می‌گیرد و از این رو، همچنان که پرداخت نفقه او جهت جلوگیری از افتادن در خطر نابودی و هلاکت، بر پدر واجب است، قبول حضانت وی نیز به همین دلیل، بر او یک تکلیف و الزام است (البخیری شافعی)، ۱۴۱۵: ۱۰۴/۴؛ ابن‌عابدین (حنفی)، ۱۴۱۲: ۵۶۰/۳؛ التغلبی الشیبانی (حنبلی)، ۱۴۰۳: ۳۰۸/۲؛ التسولی (مالکی)، ۱۴۱۸: ۶۴۵/۱.

در کل، از نظر فقهای مذهب حنفی، همسر مطلقه، در صورتی که ازدواج مجدد نکرده و در عده نباشد، مستحق اجرت حضانت است و در صورتی هم که حاضن، غیر از مادر کودک باشد، به طریق اولی، می‌تواند مطالبه اجرت بر حضانت کند (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲: ۵۶۱/۳؛ البلخی، ۱۴۱۱: ۵۴۳/۱). فقیهان شافعی (الملی)، ۱۴۰۴: ۲۲۵/۷؛ الهیتمی، ۱۳۵۷: ۳۵۳/۸ و حنبلی (التغلبی الشیبانی، ۱۴۰۳: ۳۰۸/۲؛ البهوتی، ۱۴۰۲: ۴۹۶/۵) نیز به جواز دریافت اجرت بر حضانت، رأی داده‌اند.

۲-۲- قول به عدم جواز

در مقابل قول به جواز، بسیاری از فقیهان، مادر را مستحق دریافت اجرت در برابر حضانت نمی‌دانند. ابن‌فهد حلی أخذ اجرت بر حضانت را جایز ندانسته و به عدم استحقاق مادر نسبت به اجرت حضانت رأی داده است (فقحانی، ۱۴۱۸: ۲۰۴). شهید ثانی به عدم استحقاق مادر نسبت به اجرت حضانت، حکم نموده و می‌گوید در این مسأله اختلافی وجود ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۸/۴۲۱).

نمونه شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۶/۶) معتقد است اگر زوج، همسر خود را - که از او صاحب فرزند است - لعان نماید و بدین ترتیب همسر از وی جدا شده و فرزند از او نفی گردیده و نسب منقطع گردد، در نتیجه مادر، نفقه و حضانت فرزند را بر عهده گیرد و با گذشت مدت زمانی زوج، خودش را تکذیب نموده و فرزند به وی ملحق گردد، مادر می‌تواند نفقه فرزند و نیز اجرت حضانت زمان گذشته را از شوهر سابق خود مطالبه نماید. مشاهده می‌گردد که شیخ طوسی جواز أخذ اجرت بر حضانت را مفروغ‌عنه گرفته است.

ایشان همچنین در شرح روایت علی بن ابراهیم و در ذیل آن می‌نویسد: «توجیه این روایت به دو نحو می‌تواند باشد: یکی اینکه اگر زوجه به همان اجرتی که دیگری جهت شیر دادن به کودک و تربیت او دریافت می‌کند راضی باشد در اولویت قرار دارد...» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۳/۳۲۰).

صاحب جواهر، اولین فقیهی است که به جواز اجرت بر حضانت تصریح نموده است. ایشان با استناد به حق بودن حضانت، أخذ اجرت بر آن را جایز می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱/۲۸۳-۲۸۴). آیت‌الله خویی معتقد است مادر در برابر حضانت، استحقاق دریافت اجرت را دارد. وی می‌گوید: «مادر در صورتی که در انجام حضانت، قصد تبرع نداشته و کسی دیگر حاضر نباشد تبرعاً حضانت کودک را بر عهده گیرد، مستحق دریافت اجرت است» (خویی، ۱۴۱۰: ۲۸۶/۲) برخی دیگر از فقهای معاصر نیز به تبع استادشان مرحوم خویی همین نظر را ارائه داده‌اند (سیستانی، ۱۴۱۷: ۱۲۲/۲؛ حکیم، ۱۴۱۰: ۳۰۳/۲؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ۳۵۹/۲).

عبدالأعلی سبزواری نیز معتقد است که گرچه به لحاظ جلوگیری از پیشامد اختلال در نظام اجتماعی، بر عهده گرفتن حضانت کودک، بر مادر واجب است ولی انجام مجانی این وظیفه و تلاش رایگان در راستای عملی ساختن آن، بر او واجب نبوده و وی می‌تواند درخواست اجرت نماید (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۸۰/۲۵؛ سبزواری، بی‌تا: ۵۷۳). روشن است که مطابق نظر این دسته از فقهای معاصر، اگر کسی غیر از مادر حاضر شود تبرعاً یا با اجرتی کمتر از اجرت درخواستی مادر، حضانت را بر عهده گیرد، پدر می‌تواند فرزند را از تحت تکفل

فقیهی دیگر نیز عدم استحقاق مادر نسبت به اجرت حضانت را پذیرفته و این نظریه را به فقیهان امامیه هم نسبت داده است (مغنیه، ۱۴۲۱: ۳۸۰/۲). عده‌ای دیگر از فقها نیز به عدم جواز اجرت بر حضانت تصریح دارند (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۳۲۳).

سید تقی قمی در شرح عبارات مرحوم خویی، قول ایشان در جواز اجرت بر حضانت را مستند به دلیل روشنی نمی‌بیند و مقتضای اصل را عدم استحقاق اجرت می‌داند (قمی، ۱۴۲۶: ۲۸۸/۱۰). آیت‌الله فاضل لنکرانی از فقهای معاصر، قول به عدم استحقاق اجرت بر حضانت را بعید نمی‌داند و در بیان دلیل آن می‌گوید: زیرا هیچ‌یک از روایات وارد شده در باب حضانت دلالت بر استحقاق اجرت ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۵۵۶).

مستحق دریافت هیچ‌چیزی نیز به خاطر حضانت، نیست نه از باب نفقه و نه به‌عنوان اجرت حضانت. مگر اینکه او مادر کودک محضون بوده و فقیر باشد و آن کودک، دارایی داشته باشد که در این صورت، به دلیل نیازمند و فقیر بودنش مستحق دریافت نفقه از اموال کودک خود است گرچه اساساً حضانت او را نیز بر عهده نداشته باشد (العدوی، بی‌تا: ۱۳۲/۲).

ابن‌عابدین از فقهای مذهب حنفی می‌گوید: «اگر کسی غیر از مادر کودک، وجود نداشته باشد، قبول حضانت بر او واجب است و در این صورت، حق درخواست اجرت بر حضانت را ندارد؛ زیرا به انجام کاری اقدام کرده که شرعاً بر او واجب بوده است» (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲: ۵۶۰).

۲-۳- ادله طرفین

نکته قابل‌توجه در بررسی آراء و اقوال فقها آن است که بسیاری از فقها، متعرض مستند مدعی خویش نشده و به بیان حکم أخذ اجرت بر حضانت بسنده نکرده‌اند. در هر صورت، دلایلی از سوی برخی از ایشان ذکر شده که مهم‌ترین آنان، بر محور وجوب و عدم وجوب حضانت می‌چرخد. به عبارت دیگر، آنچه به‌عنوان دلیل طرفین در استحقاق و یا عدم استحقاق اجرت بر حضانت مطرح است این است که حضانت، حقی است برای مادر تا وی در برابر آن مستحق اجرت باشد و یا تکلیفی است که منشأ حکمی داشته و انجام آن بر مادر واجب است. در صورتی که حضانت، حکمی شرعی و واجب باشد، بنابر قول به عدم جواز أخذ اجرت بر واجبات، دریافت اجرت در برابر حضانت نیز جایز نیست.

پیش‌تر گذشت که برخی از فقها در تعریف حضانت، آن را به «ولایت» بر تربیت طفل معنا نموده‌اند. مطابق این نظر و بنابر این که حضانت از سنخ ولایت بر فرزند باشد، بر مادر واجب بوده و وی مستحق دریافت اجرت نیست. برای نمونه، شهید ثانی با تعریف حضانت به ولایت بر تربیت کودک، به عدم جواز اجرت بر حضانت حکم نموده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۲۱/۸).

از بین فقهای متأخر امامیه، صاحب جواهر نیز می‌گوید: اگر مراد کسانی که از حضانت به ولایت تعبیر نموده‌اند این باشد

این دیدگاه، در بین حقوق‌دانان نیز وجود داشته و برای نمونه، دکتر کاتوزیان می‌گوید: «پدر یا مادری که نگهداری طفل به عهده او است، نمی‌تواند از بابت خدماتی که در اجرای تکلیف خود انجام می‌دهد از دیگری دستمزد بخواهد» (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۴۷/۲). وی معتقدند که در تنظیم روابط پدر و مادر و فرزندان، مصالح اجتماعی، قوانین را اداره می‌کند. همه‌چیز رنگ تکلیف دارد و اگر گاه از حق، صحبت می‌شود منظور، توانایی است که قانون برای اجرای تکالیف خویش، به پدر و مادر، در برابر دیگران اعطا کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۲۸/۲). دکتر صفایی نیز در این رابطه می‌نویسند: از ماده ۱۱۶۸ ق.م که می‌گوید نگهداری اطفال، هم حق و هم تکلیف ابویان است چنین استنباط می‌گردد که پدر یا مادر در نگهداری و حضانت طفل، به تکلیف قانونی خود عمل می‌کند و برای انجام این وظیفه قانونی، حق مطالبه اجرت ندارد و ماده مزبور، ظاهر در آن است که تکلیف حضانت، تبرعی و مجانی است (صفایی، ۱۳۹۲: ۳۹۸).

از نگاه مالکیه هرکس که عهده‌دار حضانت کودک باشد استحقاق درخواست اجرت برای خود امر حضانت را ندارد (النفراوی، ۱۴۱۵: ۶۷/۲؛ الخرشی، بی‌تا: ۲۱۹/۴). احدی از فقیهان مالکی در این رابطه می‌نویسد: زنی که عهده‌دار حضانت کودک است، ملزم به پرداخت هیچ‌چیزی نبوده و

همچنین در وجه عدم استحقاق اجرت، گفته می‌شود که مادر با حضانت فرزند، حق خویش را استیفا می‌نماید و با این حال چگونه می‌تواند در برابر استیفای حق خودش اجرت دریافت نماید. به عبارت دیگر، حضانت نوعی ارفاق به مادر است (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۳۲/۲) و نمی‌توان در جهت رسیدن به حق خویش، اجرت دریافت نمود.

پاره‌ای از فقها دلیل عدم استحقاق اجرت بر حضانت را «عدم وجود دلیل بر استحقاق» ذکر نموده و یا «مقتضای اصل» را عدم استحقاق اجرت دانسته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۵۵۶؛ قمی، ۱۴۲۶: ۲۸۸/۱۰؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۳۰۵/۵).

فقهای مالکیه هم که از طرفداران نظریه عدم جواز درخواست اجرت بر حضانت‌اند دلیل این حکم را در آن می‌دانند که حضانت، حق مادر است. ابن‌رشد قرطبی در این خصوص می‌نویسد: «حضانت، حق مادر است و معنا ندارد که در ازای استفاده از این حق و انس‌گیری و در آغوش گرفتن کودک و بر عهده گرفتن کفالت او، مستحق دریافت اجرت گردد. آری، اگر مثل این ماجشون، حضانت را حق کودک محضون بدانیم، پرداخت اجرت به حاضن، لازم می‌گردد» (ابن‌رشد القرطبی، ۱۴۰۸: ۵۷۰/۱).

۲-۴- جواز یا عدم جواز اخذ اجرت بر واجبات

اکنون نوبت به این سؤال می‌رسد که آیا اخذ اجرت بر واجبات حرام است؟ این سؤال بدین جهت مطرح می‌گردد که حکم جواز یا عدم جواز اجرت بر حضانت در فرض واجب بودن حضانت و بر مبنای قول به حکم بودن آن نیز روشن گردد. اقوال مختلفی از سوی فقها در باب اخذ اجرت بر واجبات ارائه شده است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

اول، اخذ اجرت بر واجبات مطلقاً جایز نیست (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۸۹/۸). گفتنی است که از نظر فقهای متقدم حنفیه، دریافت اجرت برای انجام مطلق اعمال واجب، حرام بوده ولی متأخرین از ایشان دریافت آن را فقط در سه مورد استثنائی یعنی تعلیم قرآن و اذان و اقامه، به خاطر اقتضای ضرورت، جایز دانسته‌اند. (ابن عابدین (حنفی)، ۱۴۱۲: ۶۱۹/۳). ایشان اجرت حضانت را جزو این موارد استثنائی نیاورده‌اند یا به این

که حضانت، نوعی ولایت و همانند سایر ولایت‌های غیرقابل اسقاط بوده و بدین جهت بر مادر واجب باشد، مادر در برابر آن استحقاق اجرت ندارد کما این که صاحب مسالک همین را گفته است (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۸۴-۲۸۳). ایشان با نفی وجوب حضانت و ترجیح حق بودن آن می‌گویند: ادله حضانت نه تنها اقتضای وجوب حضانت را ندارد بلکه برخلاف آن، دلالت بر عدم وجوب و حق بودن حضانت دارند؛ همانند ادله‌ای که پذیرش حضانت از سوی مادر را معلق بر مشیت و خواست او نموده و به «احق بودن» مادر تعبیر نموده‌اند. همان‌طور که بر رضاع [که حق بوده و اخذ اجرت بر آن جایز است] تعبیر به احقیت نموده‌اند. از این رو حضانت بر مادر واجب نبوده و وی می‌تواند آن را اسقاط کند یا در برابر آن اجرت مطالبه نماید (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۲۸۳-۲۸۴).

ابن نجیم حنفی هم علت استحقاق مادر نسبت به اجرت حضانت را در فرضی که ازدواج مجدد نکرده و در عده نباشد، در آن می‌داند که در صورت مذکور، مادر با عدم ازدواج و اشتغال به حضانت کودک، زندگی خود را وقف تربیت او می‌سازد و در نتیجه، پدر می‌بایست مالی را که نازل منزلهٔ نفقه است - یعنی اجرت حضانت را - به حاضن بپردازد (ابن‌نجیم، بی‌تا: ۱۸۱/۴).

بعضی دیگر از فقها نیز با قول به عدم جواز اجرت بر حضانت، مهم‌ترین دلیل آن را واجب بودن حضانت می‌دانند (مغنیه، ۱۴۲۱: ۳۰۵/۵). برخی دیگر، گرچه به جواز یا عدم جواز اجرت بر حضانت تصریح یا اشاره‌ای ندارند؛ اما به حکم بودن حضانت و وجوب آن اذعان دارند که لازمهٔ چنین قولی فی‌الجمله عدم جواز اجرت بر حضانت است. پیش‌تر نیز اشاره گردید که برخی از حقوق‌دانان، مبنای سلطهٔ والدین بر حضانت کودک را حمایت از او اعلام داشته و به همین جهت، حضانت را با نظم عمومی، مرتبط می‌دانند و بر همین مبنای معتقدند که: «زن و شوهر در روابط میان خود یا با دیگران نمی‌توانند به وسیلهٔ قرارداد خصوصی، به قواعد آن [حضانت کودک] تجاوز کنند یا از بابت خدماتی که در اجرای تکالیف خود، انجام می‌دهند دست‌مزد بخواهند» (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۳۶/۲).

فقها دلایل متعددی بر عدم جواز أخذ اجرت بر واجبات ارائه نموده‌اند. در هر صورت، کلیت قاعده «حرمت أخذ اجرت بر واجبات» مورد خدشه جدی و فاقد وجهت علمی است مخصوصاً شمول این قاعده نسبت به واجبات توصلی که در آن قصد قربت شرط صحت عمل نیست. لکن باید دانست که حضانت در فرض وجوب، از نوع واجب تعبدی نبوده بلکه از نوع واجب توصلی است که قصد اخلاص در آن معتبر نیست و از طرفی با عدم تنافی ذاتی بین صفت وجوب و تملک عمل و با استناد به جواز أخذ اجرت بر هر عمل دارای منفعت محله مقصوده، أخذ اجرت بر حضانت - حتی در فرض وجوب- جایز و بلا مانع است.

۲-۵- ارزیابی ادله دیگر بر عدم جواز اجرت بر حضانت

از جمله دلایل قائلین به عدم استحقاق این بود که أخذ اجرت جهت استیفای حق خویش جایز نیست؛ اما به نظر می‌رسد شرعاً بین استیفای حق و أخذ اجرت منافاتی وجود ندارد؛ چه این که همین مطلب یعنی استیفای حق خویش در باب رضاع هم وجود دارد؛ یعنی شیر دادن فرزند حق مادر بوده و مادر بدین وسیله، حق خودش را به دست می‌آورد و حال آن که به اتفاق فقها، أخذ اجرت بر رضاع جایز است. از این رو حتی در مقام استیفای حق هم شرعاً مطالبه اجرت جایز است.

دلیل دیگر بر عدم جواز، عرف و سیره مستمره بین مردم است. بدین نحو که عادتاً کسی در برابر حضانت، اجرت دریافت نمی‌کند (مغنیه، ۱۴۲۱: ۳۰۵/۵). لکن باید دانست که عادت بر عدم مطالبه اجرت، دلیل بر عدم استحقاق نمی‌شود؛ چنان که امروزه عرف و سیره جاریه بین مردم بدین قرار است که زن‌ها در برابر انجام کارهای منزل، مطالبه اجرت نمی‌کنند و حال آن که شرعاً مستحق دریافت اجرت‌المثل می‌باشند.

علاوه بر این حضانت در خدمت به کودک، سرپرستی و تربیت وی تمثل می‌یابد و از طرفی مادر، چنین عملی را که به نفع و صلاح پدر در نگهداری فرزند او محسوب می‌شود، انجام داده و آن مال و اجرت را در برابرش أخذ می‌نماید؛ از این رو این فعل، دارای منفعت مقصوده عقلانی و عملی از اعمال مشروع بوده که معاوضه آن با مال، ممکن است و در عرف

خاطر که آن را جزو امور واجب، نمی‌دانند یا می‌دانند اما ضرورتی بر مستثنا کردن آن نمی‌بینند.

دوم، مطلقاً جایز است (خوبی، بی تا: ۴۶۰/۱). از نگاه فقهایی شافعیه نیز قول صحیح آن است که علاوه بر واجبات کفایی، بر انجام واجبات عینی هم در صورتی که مستلزم زحمت و تلاش باشد، می‌توان درخواست اجرت نمود (الدمیاطی، ۱۴۱۸: ۲۶۵/۴؛ الهیتمی، ۱۳۵۷: ۱۰۰/۷؛ العجیلی، بی تا: ۵۹۵/۳). یعنی از نظر شافعیه، دریافت اجرت برای انجام مطلق اعمال واجب، جایز است.

سوم، أخذ اجرت بر واجبات توصلی جایز و در واجبات تعبدی حرام است (طباطبایی، بی تا: ۳۷/۵). حنا بله بر این اعتقادند که دریافت اجرت در ازای هر عمل واجب یا مستحبی که بتوان اجرای آن را به کافر هم سپرد - مثل تقصیر در حج یا تنسیخ قرآن- اشکالی ندارد اما اگر جزو اعمالی باشد که الزاماً می‌بایست توسط یک مسلمان صورت پذیرد تا بتواند قصد تعبد و قربت نماید، در این صورت، دو حالت دارد: الف) یا نفع آن فقط خود عامل را در برمی‌گیرد - مثل نماز و روزه- که در این حالت دریافت اجرت، جایز نیست؛ ب) اما اگر نفع آن دیگران را هم در بر بگیرد - مثل اذان و اقامه- دو دیدگاه جواز و عدم جواز در بین ایشان وجود دارد (ابن قدامه المقدسی، ۱۳۸۸: ۹۶/۶؛ البهوتی، ۱۴۰۲: ۱۲/۴؛ المرادوی، بی تا: ۴۵/۶).

چهارم، در واجباتی که غرض اهم آن‌ها دنیا و نفع دنیوی باشد أخذ اجرت جایز است و در واجباتی که غرض اصلی وجوب آن‌ها آخرت باشد أخذ اجرت جایز نیست (عاملی، بی تا: ۹۲/۴).

پنجم، در واجب عینی مطلقاً أخذ اجرت جایز نیست ولی واجب کفایی اگر تعبدی باشد أخذ اجرت جایز نیست و اگر توصلی باشد، دریافت اجرت جایز است (طباطبایی، بی تا: ۵۰۵/۱). نظر مشهور در بین فقهایی مالکی این است که برای انجام واجبات کفایی مثل تنسیخ قرآن، بنای مسجد و امثال آن، برخلاف واجبات عینی، می‌توان اجرت گرفت (القرافی مالکی)، (۱۹۹۴: ۶۶/۲).

چنین عوضی را که در برابر عمل محترم و مشروع نگهداری کودک أخذ می‌شود، اجرت حضانت می‌نامند.

عده‌ای از فقها - چنان‌که در بیان ادله طرفین اشاره شد - عدم ورود نصی دال بر استحقاق اجرت و نبودن دلیل بر استحقاق را دلیل بر عدم جواز اجرت بر حضانت دانسته و مقتضای اصل را عدم جواز اجرت گرفته‌اند. لکن با اندک تأملی اشکال این استدلال نیز آشکار می‌گردد؛ چه اینکه، اگر مقتضی برای استحقاق اجرت موجود باشد با فقد مانع و بدون نیاز به دلیل خاص، استحقاق اجرت ثابت می‌شود؛ اما اگر مقتضی برای أخذ اجرت مفقود باشد، اصل بر عدم استحقاق بوده و قائل به استحقاق اجرت باید بر ادعای خویش اقامه دلیل نماید. واضح است که دلیل مذکور، بر عدم وجود مقتضی، استوار است؛ به همین جهت وی استحقاق اجرت را منوط به ورود دلیل خاص نموده است. اما به نظر می‌رسد در استحقاق اجرت حضانت، مقتضی موجود و مانع مفقود است. از این رو اصل بر جواز اجرت حضانت است مگر این‌که دلیلی برخلاف آن اقامه شود. بر اساس موازین فقهی، هر عملی که دارای منفعت حلالی باشد که آن منفعت، مقصود عقلا است - نه این‌که نادره بوده و مورد اعتنای ایشان نباشد - به مقتضای قاعده، أخذ اجرت بر آن جایز است (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۳۱/۲). از این رو اجرت بر هر عمل دارای منفعت محلله مقصوده، مطابق اصل بوده و هر عاملی مستحق اجرت عمل خویش است جز در صورتی که در انجام عمل، قصد تبرع داشته و یا مانعی شرعی یا عقلی چون واجب بودن عمل وجود داشته باشد.

در اجرت بر حضانت نیز چنین مانعی وجود ندارد؛ چون مانعی که در أخذ اجرت بر حضانت ذکر کرده‌اند، وجوب حضانت و عدم جواز أخذ اجرت بر واجبات است و سابقاً اثبات شد که اولاً، حضانت نسبت به مادر، حقی از حقوق به شمار می‌آید نه حکمی واجب. ثانیاً، در فرض واجب بودن حضانت بر مادر، دلیلی بر حرمت أخذ اجرت بر واجبات به طور مطلق که شامل واجبات توصلی - از جمله حضانت - هم بشود وجود ندارد. از طرفی شارع مقدس، انجام حضانت از سوی مادر را مقید به صورت مجانی نموده بلکه آن را به صورت مطلق بر عهده

وی نهاده است و جواز اجرت را برای آن نفی ننموده لذا مطالبه اجرت در برابر حضانت از سوی مادر، هم به مقتضای اطلاق ادله باب حضانت و هم به مقتضای اصل جواز، شرعاً و عقلاً جایز بوده و وی استحقاق دریافت اجرت در برابر حضانت را دارا است.

نتیجه‌گیری

از بررسی مجموع ادله موافقین و مخالفین از فقهای شیعه و اهل سنت، دو دیدگاه در خصوص امکان أخذ اجرت بر امر حضانت قابل تحصیل است. نظر مختار نگارنده آن است که مطالبه اجرت در برابر حضانت از سوی مادر، هم به مقتضای اطلاق ادله باب حضانت و هم به مقتضای اصل جواز، شرعاً و عقلاً جایز بوده و وی استحقاق دریافت اجرت در برابر حضانت را دارا است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله توسط نویسنده نخست انجام گرفته و نظارت بر حسن انجام آن با سایر نویسندگان بوده است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

- ابن زکریا الأنصاری، زکریا (۱۴۱۸). فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عبدالسلام التسولی، علی (۱۴۱۸). البهجه فی شرح التحفه. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن نجیم، زین‌الدین (بی‌تا). *البحر الرائق شرح كنز الدقائق*. مصر: دار الكتاب الإسلامی.
- ابن‌رشد، أبو‌الولید محمد (۱۴۰۸). *المقدمات الممهدات*. بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- ابن‌عابدین، محمد أمين (۱۴۱۲). *رد المحتار على الدر المختار*. چاپ دوم، بیروت: دار الفكر.
- ابن‌قدامة المقدسی، عبدالله (۱۳۸۸). *المغنی*. مصر: مكتبة القاهرة.
- النفراوی، شهاب‌الدین أحمد (۱۴۱۵). *الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيروانی*. بیروت: دار الفكر.
- امامی، سیدحسین (۱۳۳۴). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامیة.
- بُجیرمی، سلیمان (۱۴۱۵). *تحفه الحبيب على شرح الخطيب*. بیروت: دارالفکر.
- بلخی، شیخ نظام (۱۴۱۱). *الفتاوى الهندیة*. بیروت: دار الفكر.
- بهوتی، منصور (۱۴۰۲). *كشاف القناع عن متن الإقناع*. تحقیق: هلال مصیلحی مصطفی هلال، بیروت: دارالفکر.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶). *منهاج الصالحین*. چاپ اول، قم: مجمع الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه.
- تغلبی الشیبانی، عبدالقادر (۱۴۰۳). *تیل المأرب بشرح دلیل الطالب*. چاپ اول، کویت: مكتبة الفلاح.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*. چاپ اول، بیروت: دار العلم للمالین.
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (بی‌تا). *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة*. ط-القدیمة، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- حکیم طباطبایی، سیدمحسن (۱۴۱۰). *منهاج الصالحین*. المحشی، چاپ اول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- خرشی، محمد بن عبدالله (بی‌تا). *شرح مختصر خليل*. بیروت: دارالفکر.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). *مصباح الفقاهة*. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰). *منهاج الصالحین*. قم: نشر مدينة العلم.
- دمیاطی، ابوبکر عثمان (۱۴۱۸). *إعانة الطالبین على حل ألفاظ فتح المعین*. چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
- رملی، شمس‌الدین محمد (۱۴۰۴). *نهایة المحتاج إلى شرح المنهاج*. بیروت: دار الفكر.
- روشن، محمد (۱۳۹۱). *حقوق خانواده*. چاپ دوم، تهران: جنگل.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳). *مهذب الأحكام*. چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (بی‌تا). *جامع الأحكام الشرعیة*. چاپ نهم، قم: مؤسسه المنار.
- سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۷). *منهاج الصالحین*. چاپ پنجم، قم: دفتر حضرت آیه الله سیستانی.
- سیوطی الرحیبانی، مصطفی (۱۹۶۱). *أولى النهی فی شرح غایة المنتهی*. دمشق: المكتب الإسلامی.

- شربینی، شمس‌الدین محمد (بی‌تا). *الإقناع فی حل ألفاظ أبی شجاع*. بیروت: دار الفکر.
- شهیدثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰). *الروضه البهیة فی شرح اللعمه الدمشقیة*. چاپ اول، قم: کتاب‌فروشی داوری.
- شهیدثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- شیخ انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵). *کتاب المکاسب*. ط-الحديثه، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تهران: المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۹۰). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*. چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- صفایی، سیدحسین و همکاران (۱۳۹۲). *مختصر حقوق خانواده*. چاپ سی و ششم، تهران: میزان.
- طباطبایی، سیدعلی بن محمد (بی‌تا). *ریاض المسائل*. ط-القدیمة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام.
- عجیلی، سلیمان بن عمر (بی‌تا). *حاشیة الجمل علی شرح المنهج*. بیروت: دارالفکر.
- عدوی، ابوالحسن علی (بی‌تا). *حاشیة العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی*. بیروت: دار الفکر.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة-النکاح*. چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴). *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*. چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ره.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). *کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحكام*. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). *کتاب العین*. چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- فقعی، علی (۱۴۱۸). *الدر المنضود فی معرفة صیغ النیات و الإیقات و العقود*. چاپ اول، قم: مکتبه إمام العصر عج العلیة.
- قرافی، شهاب‌الدین أحمد (۱۹۹۴). *الذخیره*. تحقیق: محمد حجی، بیروت: دارالغرب.
- قمی طباطبایی، سیدتقی (۱۴۲۶). *مبانی منهاج الصالحین*. چاپ اول، قم: منشورات قلم الشرق.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). *حقوق مدنی خانواده-اولاد*. چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاشف‌الغطاء، محمدحسین بن علی (۱۳۵۹). *تحریر المجله*. چاپ اول، عراق: المکتبه المرتضویة.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- مرداوی، ابوالحسن علی (بی‌تا). *الإنصاف فی معرفة الرائج من الخلاف*. چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- معین، محمد (بی تا). فرهنگ معین. تهران، فرهنگ اسلامی تهران.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱). الفقه علی المذاهب الخمسة. چاپ دهم، بیروت: دار التیار الجدید.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- منوفی، ابوالحسن (۱۴۱۲). کفایة الطالب الربانی. تحقیق یوسف الشیخ محمد البقاعی، بیروت: دارالفکر.
- موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱). نهاییه المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- هیتمی، أحمد بن محمد (۱۳۵۷). تحفه المحتاج فی شرح المنهاج. مصر: المكتبة التجارية الكبرى لمصطفى محمد.
- حسینی مراغی، سیدمیر عبدالفتاح (۱۴۱۷). العناوین الفقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

